

جغرافیای سیاسی علمی زایا یا س ترون

مراد کاویانی راد، هیات علمی گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

ایستایی و پویایی علوم در ابعاد معرفتی و کاربردی آنها نهفته است. داشتن ما به ازای بیرونی، بنیادی بخش هر علم است که بر بنیاد آن هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی آن علم تعیین می شود. چنانچه بپذیریم جغرافیای سیاسی علمی است که به مطالعه کنش متقابل جغرافیا و سیاست می پردازد پیشینه این کنش متقابل را بایستی در نخستین اجتماعات انسانی پی گرفت. یعنی همان زمانی که امنیت، هویت، منفعت و مصلحت گروهی در پیوند با قلمرو مطرح شدند. بر این پایه، از زمانی که کنش و منش انسان-اجتماع سرشتی قلمرو محور یافت، جغرافیای سیاسی در عرصه عمل بنیاد نهاده شد اما یافته های موجود گویای آن هستند که همسان دیگر علوم انسانی پویایی لازم را در گستره مفهوم سازی و نظریه پردازی نداشته است. چرایی این ناکامی این پرسش را پدید می آورد که اساساً این علم زایندهگی و پویایی دارد یا سترون (نازا) است. طرح دانش واژه جغرافیای سیاسی در اوایل سده هیجدهم نشان می دهد که ذهنیت و گزاره های وجود داشته است که اساساً واژگان یا علوم آن دوران از طرح مسئله آن ناتوان بوده اند. از این رو، هر چند که در عرصه عمل دیرزمانی بود که کنش و منش انسان و اجتماع سرشتی قلمرو محور یافته بود اما طرح دانش واژه یاد شده بایستگی آن را مطرح می کرد اما کم کاری و کاستی های موجود در عرصه گزاره های علمی را چگونه باید توجیه کرد. سیری در تاریخ جغرافیای سیاسی نشان می دهد که این علم از زمان پیدایش تا کنون برخاسته از رخدادهای سیاسی و اجتماعی با ایستایی ها و فراز و فرودهای بسیار رو به رو بوده که آن را از پویایی و باروری بازداشته است. طی همین مدت نیز نمودهای عینی و ذهنی در پیوند با جغرافیای سیاسی در قالب علوم همسایه (علوم سیاسی، جامعه شناسی و روابط بین الملل) مفهوم سازی و نظریه پردازی شدند و به نام آنها ثبت شد. نگارنده بر این باور است که علاقه مندان و پژوهشگران جغرافیایی سیاسی ناگزیر از آموختن مبانی و بنیادهای نظری علوم همسایه هستند. آموختن مبانی این علوم در گام نخست نشان می دهند که بسیاری از گزاره های این علوم سرشت و نمودی جغرافیایی سیاسی دارند در گام دوم جغرافیدانان سیاسی را برای مفهوم سازی و نظریه پردازی در عرصه ها نو برخواهد انگیزت که این گام ها در نهایت به تناوری این علم خواهد انجامید. زیرا امروزه در مقیاس های مختلف جغرافیای شاهد بروز دگرگونی ها و رویدادهایی هستیم که دقیقاً در چارچوب جغرافیای سیاسی می گنجد. به نظر می رسد بر بنیاد چنین شناسه ها و ویژگی هایی بوده که این علم از دهه 1960 به بعد به سوی علوم اجتماعی و فلسفه کشیده شده و طی این مدت نیز بالندگی زیادی داشته است. از این رو، زایایی یا سترونی آن متأثر از رویکرد جغرافیدانان سیاسی خواهد بود که افزون بر آموختن بنیادهای علم جغرافیا، بنیادهای علوم همسایه را نیز بیاموزند و به یاری فناوری های نو مسائل جغرافیای سیاسی مبتلا به جامعه را بکاوند و راهکارهای لازم را پیشنهاد کنند که بی گمان مسئله یابی و راهکارهای پیشنهادی نیز از ژرفا و جامعیت بیشتری برخوردار خواهند بود.

